

جستاری در باب ماهیت و کارکرد چگین‌ها در حکومت صفویان

امیر فرحزادی*

سید احمد عقیلی**

چکیده

«چگین‌ها» به گروهی از جلادان زنده‌خوار در دربار پادشاهان صفوی می‌گفتند که با اشاره شاه همچون جانوران درنده به قربانی حمله کرده و زنده‌زنده او را می‌خوردند. اهمیت موضوع در آن است که برخی از محققان این اعمال شنیع را ناشی از انگیزه‌های فرقه‌ای دانسته‌اند. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی به روش مطالعه کتابخانه‌ای بر مبنای مطالعه تاریخی، به بررسی صحت و سقم این گزارش‌های تاریخی پرداخته و انگیزه این عمل را مورد بحث قرار می‌دهد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که ارتکاب این عمل حداقل چندین بار در دوره شاهان صفویه ثبت شده است. آدم‌خواری ثبت شده در دوره شاه اسماعیل اول، اثبات وفاداری قزلباشان نسبت به مرشد و شاه به‌شمار می‌رفت. چراکه نگاه قزلباشان در ابتدای دوره صفویه نسبت به شاه صفوی، چنان غلوآمیز بود که او را مظهر خدا به‌شمار می‌آوردند. ولی آدم‌خواری ثبت شده در دوره شاه‌عباس اول، اقدامی سیاسی و به دور از انگیزه‌های فرقه‌ای بوده است. به‌نظر می‌رسد، ارتکاب چنین اعمالی را می‌بایست برابری افکار مغرضانه شخصی و سیاسی برخی شاهان صفوی تفسیر کرد و انگیزه‌های این عمل را می‌توان به عنوان رفتاری غالبانه توأم با ناآگاهی گروهی از هواداران صفوی از ارتکاب این عمل مورد تفسیر و تحلیل قرار داد. البته تأمل در آیین‌های مذهبی قزلباشان و همچنین انگیزه شاهان صفوی در دستور به انجام این عمل، رهیافت‌های جدید پژوهشی در خصوص گرایش‌های سیاسی - مذهبی قزلباشان دوره صفویه را به محقق ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی

کارکرد چگین‌ها، آدم‌خواری، آیین چوب طریق، قزلباشان، شاهان صفوی.

*. دانشجوی دکتری و عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشکده علوم انسانی دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول).

amirfarahzadi@pnu.ac.ir

aghili@lihu.usb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۸

** دانشجوی دکتری و دانشیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۸

طرح مسئله

خوردن گوشت انسان یا آدم‌خواری (Cannibalism) از جمله اعمالی است که در شرع و عرف بسیار نکوهیده و سرزنش شده است. البته چنین رسمی از دوران بسیار کهن در میان برخی از جوامع و اقوام بشری وجود داشته است. در حکومت‌های تمام ملل می‌توان ردپای این عمل دهشتناک را جستجو کرد. کاخ‌های هزار تو با آداب و رسوم نامتعارف و گاه ترسناک، روی دیگر واقعیت‌های موجود در دربار سلاطین را تشکیل می‌دهد که چندان با روایت‌های تاریخی رسمی، منطبق نیست. کمتر وقایع‌نگاری جرئت داشت از آنچه در پشت درهای بسته کاخ شاهان می‌گذشت، گزارشی دقیق ارائه کند؛ آنچه بود، با میل درباریان تنظیم می‌شد و البته در این بین، گاهی هم گزارشی از دست در می‌رفت و در لابه لای اوراق متون تاریخی نقش می‌بست و منتظر می‌ماند تا روزی روزگاری، پژوهشگری تیزبین، آنها را شکار کند و پرده از رازهای مگو بردارد. روایت هولناک «چیگین‌ها» یا آدم‌خواران دربار صفوی نیز در زمره همین موارد قرار می‌گیرد.

رسم پرورش چگین‌ها و نگهداری آنها، ریشه در رسوم قبایل چادرنشین ترک آسیای میانه داشت که در دوره صفویه نیز ادامه یافت.^۱ چگین‌ها - که واژه‌ای ترکی - به معنی گوشت خام خورها، گروهی از دزخیمان دربار سلاطین بودند که با اشاره او، بر سر مجرم بخت برگشته می‌ریختند و بینی و اندام او را با دندان‌هایشان جدا می‌کردند.^۲

همراهی قبایل قزلباش در امور سلطنت و تسلط بر شاه از یک سو و وجود دشمنی پر قدرت همانند عثمانیان از سوی دیگر و همچنین حضور پر رنگ اروپاییان (به ویژه در دوران حکومت شاه عباس) که می‌توانست زمینه رواج خیانت و دروغ در میان نزدیکان دربار را فراهم کند، زمینه‌هایی برای اعمال سیاست‌هایی تنبیهی بسیار سخت از جانب شاهان صفوی بود.

البته از منابع تاریخی نیز چنین استنباط می‌شود که ارتکاب چنین اعمالی از ابتدای حکومت صفویه بین قزلباشان معمول بود. چنان‌که هنگامی که اسماعیل صفوی شهر تبریز را فتح کرد و خود را شاه نامید، قزلباش‌ها چنان نگاه غلوآمیزی به شاه اسماعیل داشتند که او را مظهر خدا به‌شمار آوردند و رفتارهای غیرعادی در اثبات این وفاداری از آنان برُوز می‌کرد.^۳

از این‌رو پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی به طرح این پرسش پرداخته که اگر گزارشات

۱. جنابادی، *روضه الصفویه*، ص ۷۲۳؛ منجم، *تاریخ عباسی*، ص ۱۲۹؛ Stewart, *the world Religions*, p. 362.

۲. فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳. قبادالحسینی، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، ص ۲۴؛ قزوینی، *لب التواریخ*، ص ۲۰۱.

وقایع‌نگاران دوره صفویه درباره صحت عمل آدم‌خواری درست است، ارتکاب این عمل با چه انگیزه‌ای انجام پذیرفته است؟ در ارائه فرضیه ای مستدل به این سؤال؛ از روایات تاریخی دوره صفویه این نکته قابل بحث و تأمل است که ماهیت چنین عملی با انگیزه مذهبی انجام نگرفته و انگیزه مشترک در ارتکاب عمل، در نهایت به مرام هواداران شاهان صفوی در ابراز وفاداری نسبت به مرشدشان و بر مبنای نوعی رفتاری غالبانه توأم با ناآگاهی این دسته از هواداران صفوی انجام می‌شده است. واکاوی گزارشات تاریخی نشان از آن دارد که ارتکاب چنین اعمالی با انگیزه مذهبی صورت نگرفته است.

مستشرقین و سیاحان اروپایی که در زمان صفویه و به‌ویژه در دوران حکومت شاه‌عباس و شاهان بعد از او به ایران سفر کرده‌اند، بارها از مجازات‌ها و شکنجه‌های آنها سخن به میان آورده‌اند. شاردن، اولتاریوس و برادران شرلی در سفرنامه‌های خود نه‌تنها نمونه‌هایی از اعدام‌ها و شکنجه‌های بسیار سخت در زمان شاه‌عباس را توصیف کرده‌اند، بلکه انجام این قبیل اعمال را به تمامی پادشاهان این دوران نسبت داده‌اند. ولی درباره عمل آدم‌خواری در سفرنامه‌های آنان اثری نیست. نمی‌توان گفت صحبت نکردن آنان درباره چنین موضوع مهمی، ناشی از ترس یا عاقبت‌اندیشی آنان بوده، زیرا که آنها بسیار آزادانه به نقل تمامی حوادث و بیان سیرت و خصوصیت درباریان و شاهان صفویه می‌پرداختند. اما جالب توجه است که این گزارشات توسط نویسندگان درباری مورد اعتماد شاه صفوی نوشته شده است. به‌عنوان نمونه، نویسنده **روضه الصفویه** - وقایع‌نگار دوره شاه‌عباس اول - می‌نویسد:

... جماعت این فرقه آلت سیاست و غضب بودند که گناهکاران را از یکدیگر می‌ربودند و بینی و گوش ایشان را به دندان قطع نموده، بلع می‌فرمودند. همچنین بقیه اعضای ایشان به دندان انفصال داده، می‌خوردند تا حیات از آن گناهکار مسلوب می‌گشت.^۱

برجسته کردن چنین عملی از دید چند وقایع‌نگار درباری، نوعی نمایش قدرت و اقتدار شاه به حساب می‌آمد. وجود دشمنان خطرناکی همانند ازبکان و عثمانیان ازسویی و لزوم امتحان وفاداری و سرسپردگی نیروهای تحت امر شاهان صفویه ازسوی دیگر، شاهان صفوی را ترغیب می‌نمود که برای به رخ کشیدن هیبت خود و سلطنت‌شان چنین دستورات سختی را صادر کنند.

مهم‌تر آنکه باید توجه داشت بیشتر شاخ‌وبرگ‌ها و حاشیه‌هایی که بر این ماجرا نوشته شده، از سوی نویسندگان معاصر بوده است؛ نویسندگانی که بی‌توجه به غرض نویسندگان درباری و یا بدون توجه به واقعیات تاریخی، انجام این عمل را از منظر انگیزه‌های مذهبی یا فرقه‌ای تفسیر می‌کنند. چنانچه نویسنده کتاب **وقایع اتفاقیه**؛ غرض‌های مذهبی را عامل اصلی آدم‌خواری در ایران می‌داند و بر این باور است که

۱. جناب‌آذی، **روضه الصفویه**، ص ۷۲۴.

حکومت‌های مذهبی با نام دین، مخالفین خود را به فجیع‌ترین شکل ممکن از میان بر می‌داشتند و مؤمن‌ترین و وفادارترین مریدانشان، نقش جلاد و آدم‌خوار را برای حکومت‌شان ایفاء می‌کرده‌اند.^۱

همین نکته آخر، طرح پیشینه تحقیق مقاله را ایجاب می‌کند. سعیدی سیرجانی در تدوین کتابش تحت‌عنوان **وقایع اتفاقیه** که مجموعه‌ای از یادداشت‌هایی است که یکی از عاملین و مخبرین اطلاعاتی انگلیس در سال‌های آخر پیش از مشروطه از رویدادها و اوضاع و احوال مملکت و حکومت نوشته و برای سفارت انگلستان در تهران ارسال می‌کرد، می‌نویسد: «شاه‌عباس صفوی یک دسته جلاد داشت به نام چگین‌ها یا کسانی که گوشت را خام می‌خورند. کار چگین‌ها این بود که مقصران را به امر شاه، زنده‌زنده می‌خوردند.»^۲ نصرالله فلسفی نیز با کنار هم قرار دادن چند گزارش جزئی تاریخی، داستان آدم‌خواری را در کتاب زندگانی **شاه‌عباس اول** نقل کرده و بر صحت انجام این عمل، تأکید می‌کند. البته در صحت گزارش‌های مورد استناد فلسفی می‌توان تشکیک وارد کرد - که در مقاله حاضر به آن پرداخته خواهد شد - و نقل‌های ایشان در خصوص شدت عمل شاهان صفوی در استفاده از دسته چگین‌ها را آلوده به اغراق دانست، اما نمی‌توان به‌سادگی از کنار این روایت‌های تاریخی و مضامین آنها گذشت. وی با استناد به سه سند تاریخی، از جمله **خلاصه التواریخ** نوشته قاضی احمد بن شرف‌الدین و **روضه الصفویه** و **تاریخ عباسی**، وجود گروه چگین را اثبات می‌کند. وی به استناد همین منابع، ریاست این گروه را در دوره شاه‌عباس یکم، به فردی به نام ملک‌علی سلطان چارچی باشی منتسب می‌دارد.^۳ در مطالعات محققین خارجی؛ مقاله الکساندر مورتون «چوب طریق و مراسم قزلباش در ایران صفوی»، که در مطالعات صفوی همایش مکتب اصفهان ترجمه و به چاپ رسیده نکات بسیار ظریفی از ارتباط اعمال قزلباشان با آیین‌های فرقه‌ای آنان می‌توان بدست آورد. مورتون در این مقاله با استناد به گزارش یک سیاح ونیزی به نام «میکله ممبره» که در مراسم فرقه‌ای آیین چوب‌زنی قزلباشان در دوره شاه طهماسب اول صفوی شرکت داشته، به شرح جزئیات این آیین می‌پردازد و در باب آن بخش از مراسم که با چوب‌دستی به پشت مریدان می‌زدند معتقد است آن چوب‌دستی «چوب طریق» بوده و تنبیهی که از آن مراد می‌شده را «طریق» می‌گفتند. وی سپس به مقایسه این آیین با مراسم مشابه در طریقت‌های دیگر ایران و آناتولی می‌پردازد.^۴

مقاله شهزاد بشیر «شاه اسماعیل و قزلباشان» ترجمه بهزاد کریمی به‌رغم ارائه چند گزارش تاریخی

۱. سعیدی سیرجانی، **وقایع اتفاقیه**، ص ۵۴.

۲. همان، ص ۵۹.

۳. فلسفی، **زندگانی شاه‌عباس اول**، ج ۱، ص ۱۲۸.

۴. مورتون، «چوب طریق و مراسم قزلباش در ایران دوره صفویه»، مندرج در **مجموعه مقالات همایش بین‌المللی مکتب اصفهان**، ص ۱۴۸.

کوتاه و خوب، در واقع متأثر از مقاله مورتن و اثبات نظریه وی درباره انگیزه‌های اعتقادی قزلباشان در ارتکاب عمل آدم‌خواری می‌باشد.^۱

بر این اساس در مقاله حاضر دو محور اساسی در موضوع آدم‌خواری مطرح شده در دوره صفوی را مورد واکاوی قرار می‌دهد: در ابتدا، مسئله آدم‌خواری مطرح شده در دوره صفوی براساس گزارش‌های تاریخی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. رهیافت پژوهشی این قسمت آنکه، گزارشات تاریخی دوره صفوی با ماهیت آدم‌خواری به معنای واقعی آن تفاوت دارد. میان این دو نوع آدم‌خواری، تفاوت‌هایی در رفتار، اهداف، اصول نمادین و هویت قربانیان و آدم‌خواران وجود دارد. در محور دوم مقاله، به طرح نظریه ارتباط عمل آدم‌خواری با یکی از وجوه اعتقادی قزلباشان در دوره صفویه (آیین چوب‌دست) پرداخته می‌شود. رهیافت پژوهشی مقاله آنکه، قزلباشان به منظور ابراز وفاداری مذهبی و سیاسی خود به شاهان صفویه دست به اقدامات نمادین می‌زدند که با ماهیت آدم‌خواری به معنای واقعی آن منافات دارد. طرح موضوع آدم‌خواری دوره صفویه از آن جهت اهمیت دارد که منجر به رهیافت‌های جدید پژوهشی درباره فرهنگ سیاسی - مذهبی قزلباش‌ها می‌شود و ارتباط عمل آدم‌خواری با اقدام نمادین قزلباشان در ابراز وفاداری به شاه صفویه را مورد تأمل و بازنگری جدی قرار می‌دهد.

تأملی در واژه آدم‌خواری

واکاوی در واژه آدم‌خواری، نکات مهمی را در اختیار پژوهشگر به دست می‌دهد. این عمل نوعی واکنش هیجانی در ذهن و احساس انسان برمی‌انگیزد. اصل واژه کانیبال (Cannibal)^۲ از تلفظ اشتباه واژه اسپانیایی کاریب (Carib) - به معنای مردم ساکن آمریکا که کریستف کلمب با آنها برخورد کرده بود - گرفته شده است. نسبت دادن عوامل و ریشه‌های مذهبی در آدم‌خواری آن قدر مورد توجه واقع شده که برخی نویسندگان نسبت به وجود واقعی آدم‌خواری در معنای واقعی آن - یعنی بدون دخالت عوامل ایدئولوژیک - تردید کرده‌اند. می‌توان به این نکته اذعان کرد که آدم‌خواری در واقع می‌تواند به صورت یک عمل فرهنگی تجسم یابد؛ اما هرگز از سوی افرادی که آن را اجرا یا مشاهده کرده‌اند کم‌اهمیت تلقی نشده است.^۳

برای فهم هر گزارشی درباره آدم‌خواری باید جزئیات تاریخی وقایع روایت شده و زمینه اجتماعی واقعه مورد نظر را به دقت بررسی و تحلیل کرد تا تحت تأثیر تفاسیر و دیدگاه‌های مذهبی در این خصوص قرار نگرفت.

۱. رک: بشیر، «شاه اسماعیل و قزلباشان»، *پیام بهارستان*، ش ۱۶، ص ۲۲۵ - ۱۹۸.

۲. واژه Cannibalism در زبان انگلیسی به معنای آدم‌خواری است.

3. Conklin, Consuming Grief, Compassionate Cannibalism in an Amazonian Society, p. 53.

تحلیل گزارش‌های تاریخی آدم‌خواری دوره شاه اسماعیل صفوی

اولین گزارش‌ها در منابع از آدم‌خواری دوره صفویه، در اثری که به سلطان سلیم اول (۹۲۶ ق / ۱۵۲۰ م)، بزرگترین رقیب شاه اسماعیل تقدیم شده، منعکس شده است.^۱ در این گزارش، به‌منظور محکوم نمودن قزلباشان به‌عنوان افرادی وحشی، آدم‌خواری به آنها نسبت داده شده است.^۲ در یک تحلیل تاریخی؛ آدم‌خواری‌ای که توسط هواداران شاه اسماعیل انجام می‌شد، هم از جهت مثبت و هم از جهت منفی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. از نگاه منفی، آدم‌خواری جنبه شرم‌آور اوائل دوره صفویه بود، که می‌بایست از گزارش‌های خود بزدایند. از نگاه مثبت، این اقدام قزلباشان آنان را به‌عنوان جنگجویانی بی‌پروا نشان می‌دهد و این عمل افراطی می‌توانست سرسپردگی کامل آنها را به خاندان صفویه بیان کند.^۳

منابع تاریخی دوره شاه اسماعیل تنها به دو گزارش از آدم‌خواری قزلباشان که به دستور شاه اسماعیل اول انجام شده، اشاره کرده‌اند. اولی به سال ۹۱۰ ق / ۱۵۰۴ م در پایان یک اردوکنشی نظامی به ساحل جنوبی دریای خزر و دومی در ۹۱۶ ق / ۱۵۱۰ م به‌دنبال شکست اوزبکان و اشغال شهر مرو.

اولین واقعه آدم‌خواری قزلباشان در سال ۹۱۰ ق / ۱۵۰۴ م به‌دنبال شکست حسین کیا چلاوی، از رؤسای منطقه مازندران گزارش شده است. حسین کیا چلاوی، حاکم فیروزکوه و مناطق مجاور آن درصدد گسترش حاکمیتش در دوره آشفتگی سیاسی دهه اول سده شانزدهم (سده دهم ه. ق) بود. اسماعیل که سه سال پیش از این تاریخ، خود را شاه خوانده بود، تصمیم گرفت تهدیدی که در منطقه شمال به‌وجود آمده بود را سرکوب کند؛ بنابراین از قم به سمت شمال لشکر کشید.

اولین منبعی که به موضوع آدم‌خواری اشاره کرده، *لب التواریخ* است که نویسنده آن - سید یحیی قزوینی (متوفای ۹۶۳ ق / ۱۵۵۵ م) - توضیح می‌دهد که به هنگام لشکرکشی، سپاه صفویه را همراهی می‌کرده و پس از شرح ماجرا می‌نویسد که یکی از فرماندهان سپاه چلاوی، از باقی‌ماندگان اتحادیه آق قویونلو فردی به نام مرادبیک جهانش - اهلو بود که مردانه در مقابل سپاه شاه اسماعیل مقاومت کرد. اما کاری از پیش نبرد و شکست خورد. قزوینی به‌سادگی می‌نویسد که فاتحان پس از شکست سپاه وی و اسارتش «مرادبیک را بر روی آتش کباب کردند و سربازان کینه‌توز، گوشت جسد او را حریصانه بلعیدند».^۴ مفصل‌ترین گزارش درباره خوردن جسد مرادبیک، اندکی بعد در تاریخ ایلچی نظام شاه که نویسنده‌اش یک سفیر هندی مقیم دربار شاه تهماسب در سال‌های ۹۴۷ - ۹۵۲ ق / ۱۵۴۵ - ۱۵۴۹ م بود،

۱. سید علی اکبر، *خطای نامه*، ص ۱۶۷.

۲. همان، ص ۱۶۸.

۳. بشیر، «شاه اسماعیل و قزلباشان»، *پیام بهارستان*، ش ۱۶، ص ۲۰۵ - ۲۰۴.

۴. قزوینی، *لب التواریخ*، ص ۲۰۳.

آورده شده است. این نویسنده، اثر قزوینی را به عنوان یکی از منابع می‌آورد؛ اما پایان لشکرکشی را به صورت زیر شرح داده است:

... حکم شد که غازیان عظام هر کس که از جمله معتقدان است به قدر نصیب لقمه‌ای از آن کباب میل کند. آن گروه دیوسار آدم‌خوار هجوم کرده، او را چنان خوردند که نه از گوشت اثر ماند و نه از استخوان.^۱

از نوشته‌های ایلچی نظام شاه و تحلیل این روایت چنین برمی‌آید که انگیزه قزلباش‌ها از این اقدام، اظهار اطاعت به شاه اسماعیل بوده است. آنان همچون جنگجویان وفاداری ترسیم شده‌اند که به‌هنگام درخواست اسماعیل از آنها برای اثبات خلوص ایمانشان به او، به خوردن جسد دشمن می‌پرداختند. در تحلیل این برخورد با جسد مرادبیک، البته باید خاطر نشان کرد که اقدام آنان، انجام فرمان شاه بود نه انجام یک عمل مذهبی مشخص. زیرا اگر عمل مذهبی و اعتقادی بود، البته می‌بایست توقع داشت که قزلباشان نسبت به جسد همه دشمنان به این صورت رفتار می‌کردند.

آنچه در گزارش تاریخ ایلچی مهم است، اثبات وفاداری یک فرد قزلباش به شاه یا مرشد خویش است و نه یک عمل انتقام‌جویانه در برابر یاغیان. لذا با تعمق در گزارش تاریخی خوردن جسد مرادبیک، انگیزه این عمل را می‌توان چنین تفسیر کرد که عملی تعمدی بود برای تجدید عهد و پیمان میان شاه و قزلباشان.

در دو گزارش تاریخی دیگر؛ یکی در *تکلمة الاخبار* نویدی شیرازی (متوفای ۹۸۸ - ۹۸۹ ق / ۱۵۸۰ - ۱۵۸۱ م) و دیگری، *خلاصة التواریخ* قاضی احمد قمی (۹۹۹ - ۱۰۰۰ ق / ۱۵۹۰ - ۱۵۹۱ م) دوباره به عمل آدم‌خواری اشاره می‌شود.^۲ اما در این دو گزارش نیز، هدف از ارتکاب به این عمل؛ درس عبرت دادن به دشمنان و شاهدان ماجرا یاد شده است. چنان که در *فتوحات شاه‌ی امینی* هروی (متوفای ۹۳۰ ق / ۱۵۲۳ م) و *حبيب السیر* خواند میر (متوفای ۹۴۱ ق / ۱۵۳۴ م) که هر دو طی دهه ۹۲۷ ق / ۱۵۲۰ م نگاشته شده و اولین منابع گزارش دهنده شکست چلاوی هستند، هیچ اشاره‌ای به آدم‌خواری یا بی‌حرمتی نسبت به اجساد نکرده‌اند.^۳

گزارش و دیدگاه منابع تاریخی درباره دومین واقعه آدم‌خواری پس از شش سال از حادثه قبلی، متفاوت است. این واقعه مربوط به پیروزی شاه اسماعیل بر اوزبکان - که مانعی بزرگ بر سر راه تشکیل قدرت صفوی و گسترش آن در منطقه خراسان و ماورالنهر بودند - می‌شود. اولین منابع تاریخی که این

۱. قبادالحسینی، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، ص ۲۶.

۲. قمی، *خلاصة التواریخ*، ج ۱، ص ۸۳؛ نویدی شیرازی، *تکلمة الاخبار*، ص ۴۳.

۳. امینی هروی، *فتوحات شاه‌ی*، ص ۲۳۰ - ۲۲۴؛ خواندمیر، *حبيب السیر*، ج ۲، ص ۴۸۸ - ۴۷۷.

حادثه را گزارش می‌کنند، **فتوحات شاه‌ی** امینی هروی و **حبیب‌السیر** خواند میر هستند که روایتی از شکست رهبر اوزبکان، شیبانی خان را در خارج از شهر مرو ارائه می‌دهند. این منابع روایت می‌کنند که شیبانی خان در زیر توده‌ای از اجساد سربازانش خفه شده بود. سربازان صفوی جسد او را یافتند، سر از بدنش جدا کردند و جسد زیر سم اسبان اسماعیل لگدکوب شد.^۱ مؤلف جهانگشای خاقان در وصف نحوه آدم‌خواری قزلباشان با پیکر وی می‌نویسد:

شاه اسماعیل فرمودند هر که سر مرا دوست دارد از گوشت دشمن من طعمه سازد. به مجرد سماع این فرمان ازدحام برای اکل میته شیبک خان به مرتبه‌ای رسید که صوفیان تیغ‌ها کشیده قصد یکدیگر نمودند و آن گوشت متعفن با خاک و خون آغشته را به‌نحوی از یکدیگر ربودند که چونان شکاری در حال گرسنگی، به رغبت از یکدیگر برابند.^۲

همانند گزارش مربوط به مرادیبک، هیچ نشانه‌ای مبنی بر آنکه این رفتار، عملی آیینی باشد وجود ندارد و دو وقایع‌نگار، این واقعه را به حوادث و اعمالی که مربوط به قزلباشان می‌شد پیوند نمی‌زنند. یکی از تفاوت‌های مهم میان دو گزارش مفصل آدم‌خواری، آن است که بدن مراد بیک بعد از به سیخ کشیده شدن و کباب کردن خورده شده بود، درحالی که گفته می‌شود جسد شیبانی خان به‌صورت خام خورده شد. تفاوت دیگر آنکه، بسیاری از منابع متأخر، هتک حرمت به بدن شیبانی خان را شرح داده‌اند، اما اشاره‌ای به آدم‌خواری نمی‌کنند.

احسن‌التواریخ و خلاصه‌التواریخ روایت می‌کنند زمانی که جسد یافت شد، اسماعیل بلافاصله فرمان داد تا سر از تنش جدا کرده و برای فرمانروای عثمانی، سلطان بایزید دوم (۹۱۹ ق / ۱۵۱۳ م) فرستاده شود و کاسه سرش زرانود گردد تا از آن جام شراب شاه فراهم آید.^۳

نویسندگان معاصر دوره شاه اسماعیل در مقایسه با نویسندگان پس از دوره شاه اسماعیل، از اینکه قزلباشان از جسد همه دشمنان تغذیه می‌کردند، به‌عنوان امری معمولی سخن به میان نیاورده‌اند. قربانیانی که جسدشان خورده شد، دارای اهمیت بودند، زیرا آنان تهدیدی برای سلطنت در حال قدرت‌گیری صفویه به‌شمار می‌رفتند.

در جریان‌هایی مانند غلو و یا آیین‌های صوفیانه مانند آیین چوب طریق می‌توان رابطه ساختار قدرت و علاقه شدید میان مرشدان و مریدان را ملاحظه کرد. در این آیین‌ها و اعمال دینی، سرسپردگی

۱. امینی هروی، **فتوحات شاه‌ی**، ص ۳۴۷ - ۳۴۵؛ خواندمیر، **حبیب‌السیر**، ج ۴، ص ۵۱۳.

۲. نویسنده گمنام، **جهانگشای خاقان**، ص ۳۸۱ - ۳۸۰.

۳. روملو، **احسن‌التواریخ**، ص ۱۶۱؛ **خلاصه‌التواریخ**، ج ۲، ص ۱۱۳ - ۱۱۲.

منحصر به فرد قزلباشان به صفویان و خیانت یا پیمان شکنی آنها نشان داده می‌شد که در ادامه مقاله به این موضوع پرداخته خواهد شد.

سلطان اوزبک همراه با سلطان عثمانی، بزرگترین رقبای اسماعیل بودند. فرستادن سر بریده شده شیبانی خان، نزد سلطان بایزید دوم عثمانی به‌ویژه دارای اهمیت است؛ زیرا بخشی از جسد یک رقیب بزرگ، تقدیم دیگری شد.

منابعی که اعمال شیخ حیدر (۸۹۴ ق / ۱۴۸۸ م) و جنید صفوی (۸۶۵ ق / ۱۴۶۰ م)، پدر و جد اسماعیل را شرح داده‌اند، با وجود اشاره به جنگ‌طلبی پیروان؛ هیچ‌گاه به آدم‌خواری اشاره نداشته‌اند. نکته بسیار مهم آنکه، حتی فضل‌الله روزبهان خنجی اصفهانی (۹۲۵ ق / ۱۵۱۹ م)، مورخی که سرسختانه از اجداد اسماعیل انتقاد کرده، در فهرست فجایع خاندان صفوی در اواخر سده نهم قمری (پانزدهم میلادی)، سخنی از آدم‌خواری به میان نیاورده است.^۱

براساس گزارشات فوق، از آنجا که ترجیح یکی از دو دسته روایات آدم‌خواری و عدم آن به راحتی میسر نیست، بر فرض وقوع موردی آن، می‌توان گفت، هدف اصلی این روایات تاریخی متناقض، نشان دادن وفاداری و از خودگذشتگی قزلباشان در راه اسماعیل است. غرض نهایی این روایات‌های ضدونقیض با ذکر این داستان‌ها؛ بیان درس عبرتی برای شاهان و رقبای سلسله‌ای بود. البته در این گزارشات متضاد یک نکته مشترک وجود دارد: قزلباشان همچون هواداران وفاداری توصیف شده‌اند که آدم‌خواریشان عملی غیرارادی بود و آشکارا با هدف اثبات محبت و سرسپردگی نسبت به شاه اسماعیل انجام شده است. در واقع ارتکاب چنین عملی از جانب قزلباشان از منظر نوعی رابطه اجتماعی - اعتقادی بین مریدان با مرادشان قابل تفسیر است که برای اثبات وفاداری خویش به شاه به‌عنوان مرید - سرباز، دست به چنین اعمال افراطی می‌زدند.

به‌وضوح می‌توان در هر دو گزارش تاریخی درباره آدم‌خواری، آن را عملی غیرارادی تصور کرد که ارتباطی با انگیزه‌های مذهبی و فرقه‌ای ندارد. نقل و تحلیل این گزارش‌های تاریخی نباید بر مبنای انگیزه‌های مذهبی تفسیر شود؛ هدف شاهان صفوی از حمایت و ترویج رسوم نامتعارفی که بین قبایل قزلباش وجود داشت، آن بود که بتواند از طریق انجام چنین اعمال متظاهرانه‌ای در جلب وفاداری پیروانش بکوشند (چنان که در پاراگراف قبلی به آن اشاره شد). برای نمونه، در گزارش‌های تاریخی نظیر جهانگشای خاقان اشاره شد که شاه اسماعیل با تشویق چنین عملی به اثبات وفاداری پیروان قزلباش برای حفظ قدرت می‌کوشید و شاهان بعد از وی نیز، علاقه مند بودند قدرت قزلباشان را جهت اهداف

۱. خنجی، تاریخ عالم آرای امینی، ص ۳۰۷ - ۲۶۱ و ص ۷۰ - ۵۳.

حکومتی خود سازماندهی و هدایت کنند. لذا تشویق چنین اعمالی از جانب شاهان صفویه و ارتکاب چنین اعمالی از جانب پیروانشان، ریشه در انگیزه‌هایی غیر مذهبی داشت که در ادامه دوباره به ذکر گزارش‌های دیگری در مورد شاهان پس از شاه اسماعیل پرداخته خواهد شد.

بررسی گزارشات تاریخی از آدم‌خواری در دوره شاه‌عباس اول

روایات تاریخی از اعمال آدم‌خواری انجام شده در دوره شاه‌عباس اول با وجود آنکه به‌منظور عبرت‌آموزی به رقبا و دشمنانش بود، اما به‌گونه‌ای کاملاً متفاوت نسبت به گزارش‌های تاریخی مربوط به دوره شاه اسماعیل توصیف شده است. مهم‌ترین تفاوت در این باره آن است که نوع آدم‌خواری این دوره، مانند یک دستور تنبیهی که هیچ نسبتی با رابطه میان شاه صفوی و پیروان قزلباش ندارد، برداشت و تفسیر می‌شود.

به گفته برخی منابع، شاه‌عباس، آدم‌خواری را با لباسی مشخص در دربار آموزش داده بود که هرگاه فرمان داده می‌شد، زندانیانی را که به حضور شاه می‌آوردند، زنده زنده می‌خوردند. هدف از این کارشان به‌طور آشکار، القای ترس از قدرت پادشاه در دل درباریان بود.^۱ مفصل‌ترین گزارش درباره این آدم‌خواران در *روضه‌الصفویه* جنابادی (۱۰۲۶ ق / ۱۶۲۶ م) آمده است:

چیگین یعنی گوشت خام‌خور بودند. آن فرقه نیز آلت سیاست و غضب بودند که گناهکاران را از یکدیگر می‌ربودند و بینی و گوش ایشان را به دندان قطع نموده، بلع می‌فرمودند. همچنین بقیه اعضای ایشان به دندان انفصال داده می‌خوردند تا حیات از آن گروه مسلوب می‌گشت. این جماعت نیز لباس مخصوصی داشتند. جهت امتیاز بدان طریق که تاج‌های عمامه ضخیم طویل به قدر یک ذرع بر سر می‌گذاشتند و اطراف آن را با تاغ‌های پر رنگ و بوم می‌آراستند. اکثر این دو گروه خاص که به جهت سیاست گناهکاران منصوب بودند، مردمان قوی هیکل و کربه‌المنظر و طویل‌القامت بودندی.^۲

قزلباشانی که به دستور اسماعیل، اجساد را می‌خوردند، گروه‌هایی ناشناخته بودند که برای اثبات وفاداری‌شان در راه شاه اسماعیل، به هیبت آدم‌خواران در می‌آمدند. اما تفاوت گزارش‌های آدم‌خواری دوره شاه‌عباس با دوره قبل از وی در آن است که در گزارشات تاریخی دوره شاه‌عباس، آدم‌خواران به‌طور مشخص شناخته شده بودند و نزد درباریان به واسطه نام، فیزیک بدنی و نوع پوشش شناخته می‌شدند.

۱. فلسفی، *زندگانی شاه‌عباس اول*، ج ۱، ص ۴۷۰.

۲. جنابادی، *روضه‌الصفویه*، ص ۷۲۴.

درواقع نوع آدم‌خواری دوران شاه‌عباس، بخشی از دستورات عمومی شاه برای انجام اعمال بی‌رحمانه بود. توضیحات بیشتر درباره این‌گونه از اعمال سنگدلانه دوره شاه‌عباس اول بسیار است.^۱ شاه‌عباس به‌عنوان یک پادشاه بسیار متظاهر، مناسک را به صورتی نمایش‌گونه اجرا می‌کرد تا بتواند از طریق انجام اعمال فرقه‌ای در جلب وفاداری پیروانش بکوشد.

واقعیت سخن آن است که موقعیت قزلباشان پس از دوره شاه اسماعیل دچار چالش شد. قزلباشان حتی دست به شورش زدند تا بتوانند موقعیت خود را حفظ کنند. اما با سلطنت شاه‌عباس اول قدرت آنان بشدت کاسته شد. شاه‌عباس در دو سال اول حکومتش با یک جنگ داخلی روبرو شد (۹۰ - ۹۹۹ ق / ۱۵۸۸ - ۱۵۹۷ م) و کوشش همه جانبه‌ای به‌کار بست تا از قدرت قزلباش‌ها بکاهد. نتیجه اقداماتش آن بود که خواجه‌سرایان، زنان حرم و غلامان نظامی نسبت به قزلباشان قدرت بیشتری یافتند.^۲

اکنون در دوره شاه‌عباس اول، هویت قزلباشان نسبت به دوره شاه اسماعیل تغییر کرده بود. نوع وفاداری‌ای که از طریق آدم‌خواری در دوره شاه اسماعیل به‌دست می‌آمد، با توجه به موقعیت تاریخی قزلباشان در دوره پس از شاه اسماعیل دیگر ادامه نیافت؛ مهم‌تر آنکه رفتار قزلباشان در اعلام وفاداری نسبت به شاه صفوی به شکل‌گیری شاهسون‌ها یا دوستداران شاه تغییر یافت.

هدف واقعی شکل‌گیری دسته شاهسون‌ها از یک طرف، تجزیه و تضعیف قدرت قبایل قزلباش و از طرف دیگر، ایجاد نوع جدیدی از اعلام وفاداری نسبت به شاه بود. از دوره شاه‌عباس اول به بعد، صفویان آگاهانه اقدام به ترویج اندیشه شاه‌دوستی و توسل به آن، نزد قزلباشان کردند. این اقدام همانند اقدامی بود که شاه اسماعیل از قزلباشان انتظار داشت تا به‌منظور نشان دادن محبت نسبت به او دست به آدم‌خواری بزنند. اما شکل آن در طول تاریخ صفویه دچار تطور شده بود.^۳ بر این اساس، ماهیت قزلباشان هم در هیبت ظاهری و هم در رفتار و کردار در دوره شاه‌عباس نسبت به دوره قبل از آن تغییر کرد.

تبیین نسبت غلو با اعمال غیر عقلانی

غلو، گرایشی طبیعی در انسان است و تحقق عینی آن در بُعد اجتماعی و بیشتر در زمینه‌های سیاسی و اعتقادی، به‌گونه‌ای غیر واقعی (تصنعی و ساختگی) است. زیرا شالوده ادیان آسمانی بر حق و عدل استوار است و هر امری فراتر از آن، به‌دلیل اجتناب از دچار شدن به وهم و گمان، غیر واقعی و غیر عادی تلقی می‌شود. این پدیده بشری، اگر تحت کنترل شرع و عقل قرار نگیرد، به دلیل پیچیدگی‌های وجودی انسان

۱. فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۱، ص ۴۷۱ - ۴۶۹.

2. Babayan, *Mystics, Monarchs and Messiahs: Cultural Landscapes of Early Modern Iran*, p. 20 - 48.

۳. تاپر، *تاریخ سیاسی - اجتماعی شاهسون‌های مغان*، ص ۶۴ - ۵۷.

و تمامی تمایلاتش از خاک تا افلاک، به گونه‌های مختلف و فریبنده جلوه می‌کند و آنگاه کسی که بدان مبتلا شده، به پایین‌ترین حد از انسانیت تنزل یافته و دست به اقداماتی می‌زند که او را به ورطه هلاک می‌کشاند. در هر صورت غلو و غالیان آنگاه که مجموعه‌ای از شرایط و زمینه‌ها برای آنها فراهم آید، با سرعتی فزاینده در قالب فرقه‌های متعدد، ظاهر می‌گردند.^۱

غلو، در میان عموم مردم از یک منشأ روانی - عاطفی سرچشمه می‌گیرد، به این ترتیب که هر کس برای توجیه عقیده‌ای که انتخاب کرده است، سعی دارد آن را از حد خود فراتر وانمود کند.^۲ لذا مردم حتی گاهی درباره رهبران طریقتی خود (مثلاً شاه اسماعیل)، صفات و کمالاتی را که دارا نیستند به آنان نسبت می‌دهند. جهل مردم به عنوان یکی از علل غلو ذکر شده است.^۳ امام سجاد علیه السلام در روایتی، دوست داشتن زیاد، را علت غلو دانسته‌اند. ایشان می‌فرماید: «یهودیان از بس به عزیر علاقه داشتند، او را پسر خدا دانستند و مسیحیان از شدت علاقه به حضرت عیسی، او را پسر خدا خواندند؛ عزیر و مسیح از آنان برآت جستند. همچنین گروهی از شیعیان، از شدت محبت به ما، ما را از حد خود فراتر بردند، در حالی که نه آنان از ما هستند و نه ما از آنان.»^۴ پس، بر مبنای گزاره فوق از این واقعیت هم نمی‌توان غفلت کرد که شیعیان غالی نیز برای حضرت علی علیه السلام و جهی الهی قائل بودند.

شاهان صفویه مصلحتی در تداوم این پدیده در بین پیروانشان داشتند. حفظ قدرت و مقام از سویی و به امتحان گذاردن وفاداری پیروانشان از دیگر سو، آنان را به ترویج این عمل ترغیب می‌کرد. شاه اسماعیل کاملاً نیازمند وفاداری پیروان قزلباش برای حفظ قدرت بود، و شاهان صفویه از دوره شاه‌عباس اول به بعد نیز علاقه‌مند بودند قدرت قزلباشان را جهت اهداف حکومتی خود سازماندهی و هدایت کنند.^۵ بدین لحاظ، دستور به عمل آدم‌خواری از این منظر قابل تفسیر است. همچنین مانع بودن دین برای رسیدن به امیال، آنان را به ترویج اندیشه‌هایی چون اباحی‌گری و عقیده تناسخ، رهنمون ساخت.^۶

انگیزه برخی صوفیان به اباحی‌گری در دوره صفویه

به نظر می‌رسد اباحی‌گری صوفیان دوره صفویه، ریشه در بُن‌مایه‌های رفتاری و سلوکی صوفیانه صفوی؛

۱. صابری، تاریخ فرق اسلامی، ص ۲۷۵.

۲. سلوم سامرائی، الغلو و الفرق الغالیة فی الحضارة الاسلامیة، ص ۱۶.

۳. حاجی‌زاده و صفری فروشانی، «ریشه‌ها و علل پیدایش غلو در عصرنامه علیه السلام»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۱۲، ص ۴۳.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۸.

۵. تاپر، تاریخ سیاسی - اجتماعی شاهسون‌های مغان، ص ۷۳ - ۵۲.

۶. ذکاتوی قراگوزلو، «نگاهی دیگر به نقطویه»، تحقیقات اسلامی، ش ۱، ص ۶۲ - ۵۵.

و در بی‌اعتنایی به مسائل و ظواهر شرعی بر عقایدی استوار بود. از جمله: تفکیک بین شریعت و حقیقت، ظاهر و باطن، و خود را از اهل حقیقت و باطن و فقها را اهل شریعت و ظاهر دانستن؛^۱ اعتقاد به پیوندهای الوهیت برای حیدر و اعلام آن از سوی مریدان و صوفیان اطرافش؛ ادعای معبودیت در اسماعیل؛^۲ و اندیشه‌هایی از قبیل حلول روح خدا در انسان، و اختلاف در مسائلی از قبیل امامت و تقلید و واجب‌الاطاعه دانستن اقطاب صوفی به جای امام و توجه به خانقاه از دیگر اندیشه‌های افراطی آنان بود. در دوره شاه اسماعیل صوفیان قزلباش پای‌بند اجرای فریضه‌های مذهبی، مانند نماز و روزه، نبودند؛ به‌علاوه، به طلب می، طرب و ساز و آواز علاقه‌مند بودند.^۳

رفتار و عقاید انحرافی برخی از آنها، به‌خصوص بی‌اعتنایی برخی از طریقت‌های تصوف به احکام شرعی، به تدریج کار را به جایی رساند که لابلای گری و پای‌بند نبودن به احکام شرعی، مساوی با صوفی‌گری شد. این اعمال و بدعت‌های رفتاری به‌همراه برخی از ادعاهای نامقبول و غیر معقول موجب شد نه‌تنها مردم، بلکه بسیاری از علما، که خود را برای اصلاح این جماعت در مقطعی از زمان صوفی خوانده بودند، از این جماعت بیزد و آنها را به حال خود رها کنند و حتی به مخالفت و تکفیر آنان پرداختند.

اما رویه شاهان صفویه در برخورد با این بی‌مبالاتی‌ها چگونه بود؟ براون در کتاب *تاریخ ادبیات ایران* درباره جان‌نثاری پیروان شاه اسماعیل چنین آورده است:

پیروان این صوفی، به‌ویژه لشکریانش، او را همچون خدایی می‌پرستند و بسیاری از آنان بی‌سلاح به میدان کارزار می‌روند و انتظار دارند مرشدشان اسماعیل در هنگام نبرد حافظ و مراقب آنان باشد. در سرتاسر ایران نام خدا فراموش شده و در عوض فقط نام اسماعیل بر زبان رانده می‌شود.^۴

این جمله، اقتباسی از مشاهدات سفرنامه‌نویسان ونیزی عصر شاه اسماعیل اول است، آنجا که می‌گویند: «همانطور که مسلمانان می‌گویند: لاله‌الاله و محمدا رسول الله»، قزلباشان می‌گویند: لاله‌الاله و اسماعیل ولی الله؛ علاوه بر این، همه و به‌خصوص سربازانش او را فناپذیر می‌دانند.^۵

گرچه شاه طهماسب کوشید با سخت‌گیری‌های خود قزلباشان را به راه شریعت بکشاند، ولی بعد از مرگش صوفیان قزلباش همچنان به گذشته بازگشتند و مانند شاهان صفوی بعد از شاه طهماسب به

۱. زرین‌کوب، *جستجو در تصوف ایران*، ص ۱۶۲.

۲. مزای، *پیدایش دولت صفوی*، ص ۱۵۲ و ۲۰۶.

۳. زرین‌کوب، *جستجو در تصوف ایران*، ص ۱۶۹ - ۱۶۷.

۴. براون، *تاریخ ادبی ایران*، ج ۴، ص ۶۱.

۵. کنتارینی، *سفرنامه آمبروسیو کنتارینی*، ص ۲۲۴.

ارتکاب مناهی پرداختند.^۱ این نگاه مراد و مریدی تقریباً تا آخر حکومت صفویه در ساختار حکومت حاکم بود. به‌عنوان مثال، این نابسامانی‌ها تا به قدرت رسیدن شاه‌عباس اول (۹۹۵ - ۱۰۳۸ ق) تداوم داشت تا اینکه او ابتدا از قزلباشان در جنگ با ازبکان شمال و شرق استفاده کرد و پس از آرام کردن اوضاع متشنج کشور شروع به کاستن قدرت آنان کرد.^۲

طرح ارتباط و نسبت آیین‌های صوفیانه با عمل آدم‌خواری

سؤالی که می‌توان مطرح کرد آن است که باوجود چنان بی‌مبالاتی‌هایی از صوفیان صفوی، چگونه شاهان صفوی در کنار سیاست حمایت از تشیع اثنی عشری، با اقدامات قزلباشان که شاه اسماعیل به حمایت و مشارکت آنان به قدرت رسید، کنار می‌آمدند؟ برای پاسخ به این سوال؛ باید عقاید قزلباشان به دقت مورد بررسی قرار گیرد. ارائه تعریفی دقیق از عقاید قزلباشان چندان آسان نیست. اطلاعات مربوط به آیین‌های قزلباشان در قلمرو عثمانی مقارن عهد صفویه، در درک اطلاعات مربوط به قزلباشان ایران دوره صفوی بسیار مؤثر است. قزلباشان خصوصاً در قلمرو عثمانی به‌عنوان عنصری متمایز از مردم آن کشور بودند. برخی از اعمال آنها با گروه‌های دیگری چون بکتاشیان شباهت داشت. همچنین، گروه قزلباشان شمال عراق موسوم به شَبَک نیز گروهی از هواداران صفوی بودند.^۳

استیلای شاه اسماعیل بر ایران در سایه حمایت نظامی قزلباشان میسر شد و گروه‌های بزرگی از آنان در دوره سلطنت وی از مناطق مختلف به ایران مهاجرت کردند. گرچه نفوذ ایشان از عهد شاه‌عباس اول بسیار کاهش یافت، اما تا پایان دوران صفویه نقشی مهم در حکومت این خاندان ایفا کردند.^۴ قزلباشان زیادی هم بودند که به ایران نیامدند، اما در طول دوران صفویه ارتباط شاهان صفوی با هوادارانشان در خارج از کشور برقرار بود. بخش وسیعی از ایشان جزو چادر نشینان آناتولی، شمال سوریه و شمال غرب ایران بوده‌اند. یکی از آیین‌های مشترک در بین هر سه گروه فوق، آیین چوب طریق است. در میان شبکه‌ها، زدن با چوبدستی بخشی از مجموعه تنبیهاتی است که ممکن بود علیه اعضای از گروه که از آداب و رسوم آن تخطی کنند اعمال می‌شد.^۵ اظهار تابعیت به رئیس فرقه یا مراد (به معنی اعلام وفاداری و سرسپردگی در مقابل دستور مراد)، نقطه مشترک در انجام آیین چوب طریق و عمل آدم‌خواری است. شواهد نشان می‌دهد که تنبیهاتی

۱. همان، ص ۸۵۱.

۲. شوستر والسر، *ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان*، ص ۱۴ و ۱۹.

۳. حامدالصراف، *الشبک*، ص ۳۷.

۴. رویمر، *ایران در راه عصر جدید*، ص ۳۶۳ - ۳۵۷.

5. Gokalp, Tetes Rouges et Bouches Noires, p. 141 - 142.

مشابه نزد بکتاشیان نیز رایج بوده است.^۱ در منابع مربوط به دوران حکومت شاه اسماعیل رویدادی وصف شده که در آن اشاره‌ای روشن به انجام آیین چوب طریق شده است.^۲

به عقیده مورتون، ریشه این آیین نمادی در پیوند با آئین‌های مشابهی است که صفویان از ادیان ترکی اخذ کرده بودند. هدف مشترک هر سه گروه فوق از انجام آیین چوب طریق، اثبات وفاداری پیرو به مرشد است.^۳ برای فهم آدم‌خواری واقع شده حداقل در دوره شاه اسماعیل و سپس شاه‌عباس اول، مقایسه‌ای تطبیقی بین عمل آدم‌خواری با برخی از اعمالی که در آیین چوب طریق انجام می‌شد، نکات قابل توجهی را به دست می‌دهد. گزارش‌های میکله ممبره، فرستاده ونیزی که طی سال‌های ۹۴۷ - ۹۴۸ ق / ۱۵۴۰ - ۱۵۴۱ م مهمان دربار شاه تهماسب بود، درباره آیین چوب طریق مهم‌ترین منبع در بررسی ماهیت این آیین است. بهترین توصیف میکله ممبره از این آئین، آنجایی است که می‌نویسد خلیفه‌ای که این مراسم را انجام می‌داد با چوبی که در دست داشت به شدت بر شکم افرادی که در آن مکان حاضر بودند، می‌زد.^۴ هدف از انجام این آئین، اظهار محبت به شاه و بیعت با او بیان شده است. آنچه برای بدن قربانیان در آدم‌خواری اتفاق می‌افتاد، شبیه اقدامی بود که برای بدن مریدان به هنگام انجام آئین چوب رخ می‌داد. آیین چوب طریق (اصل وفاداری و سرسپردگی بی چون و چرا)، با عمل آدم‌خواری از جانب هواداران شاه قابل مقایسه است. انجام آیین چوب طریق در دوره صفویه و تطبیق دادن آن به دستور شاه اسماعیل به هوادارانش در خوردن جسد مراد بیک و شیبانی خان، می‌تواند منعکس کننده وفاداری بی‌چون و چرای قزلباشان به شاه باشد.

در ایران عهد صفوی، چوبدستی‌ای را که در این موارد به کار می‌رفت، چوب طریق و تنبیهی را نیز که با آن اعمال می‌شد، «طریق» می‌گفتند. ممبره از خلیفه‌هایی سخن می‌گوید که چوبی به دست داشتند و این چوب آشکارا علامتی برای منصب ایشان به شمار می‌رفت.^۵

آئین چوب طریق در واقع بیانگر نوعی رابطه میان شاه و قزلباشان بوده و چوب در ظاهر علامت شاه را بر بدن مرید می‌نشانند و درد ناشی از آن، شبیه اثبات وفاداری شخصی بود که ضربه‌ها را تحمل می‌کرد و خود را مدیون شاه می‌دانست. آیین چوب طریق در دوره صفویه، در دربار و در حضور شخص شاه مورد استفاده بود.

1. Brown, *The Darvishes or Oriental Spiritualism*, p. 187.

۲. خواندمیر، *حبیب السیر*، ج ۲، ص ۸۱.

3. Membré, *Mission to the Lord Sophy of Persia*, p. 236 – 239.

4. Ibid, p. 42 – 43.

5. Ibid, p. 43.

در کتاب **دستور الملوك** که ابتدا در عهد سلطان حسین تألیف شده، در این باره مطلبی آمده^۱ که به هنگام انتصاب برخی از مقامات - به عنوان نمونه در مسئولیت ایشیک آقاسی باشی دیوان - این عمل انجام می‌شده است. در توصیفی هم که اولتاریوس از یکی از آیین‌های سده یازدهم هجری ایران ارائه کرده، توصیفاتی مشابه آیین چوب طریق با رسوم قزلباشان بیان می‌دارد.^۲

رسوم نامتعارفی مانند «زدن» در آیین چوب طریق را در مناطقی بسیار دورتر از قلمرو صفویان هم می‌یابیم. نکته بسیار مهم آن است که رسوم مذکور در آناتولی، سوریه و ایران طی قرن پانزدهم میلادی / نهم هجری به وجود نیامده و ریشه این رفتار نامتعارف در پیوند با رسوم مشابهی است که این گروه‌ها از ادیان ترکی اخذ کرده بودند.^۳ به این ترتیب با بررسی و تطبیق گزارش‌های تاریخی و شباهت‌های آیینی قزلباشان در سه منطقه عثمانی، عراق و ایران، چنین استنباط می‌شود که این رسوم منشایی واحد داشته و ریشه آن به مدت‌ها قبل از قرن ۹ هجری / ۱۵ میلادی باز می‌گردد و این رسوم و اعمال نامتعارف به یکباره در عصر صفویه و عثمانی به وجود نیامده‌اند.

نکته مهم‌تر دیگر؛ در تداوم این رفتارهای غیر اسلامی تا انقراض دوره صفویه می‌باشد. در توصیف معروف سانسون از تشکیلات صوفیان صفویه می‌توان اشاره‌ای سر بسته و مؤدبانه به این موضوع یافت: «صوفیان در گذشته مورد احترام بسیار بودند، اما امروزه با نهایت تحقیر از ایشان یاد می‌کنند، زیرا ایشان را متهم به برپایی گردهمایی‌های شبانه‌ای می‌کنند که رعایت عفت کلام مانع از شرح آنهاست».^۴ معلوم است که به باور برخی مردم ایران در روزگار وی، صوفیان قزلباش حتی در قلمرو حکومت پادشاه و تا دوره‌های متأخر نیز رسوم اولیه‌شان را رها نکرده بودند. البته می‌توان این نقد را هم بر این گزارش‌های تاریخی وارد نمود که این رسوم هر اندازه تداوم پیدا می‌کرد، سیاست شاهان صفویه در این امر مؤثر بوده است. مسئله قدرت سیاسی شاهان صفوی و تصمیم آنان برای افزایش قدرت مرکزی به بهای تضعیف قزلباشان در ادامه حیات صفویه یکی از دلایل طرح چنین اتهام‌هایی در منابع تاریخی دوره صفویه است.

فاروق سومر به گونه‌ای جانبدارانه می‌گوید: «افرادی که رفتار نامتعارف و خارج از شرع داشته، فقط گروه قزلباش نبوده و ظاهراً آنها ترک و احتمالاً چادر نشین بودند. آنها قطعاً گروهی بدعتگذار بودند که گویا در آذربایجان و به احتمال قوی بیرون از شبکه قزلباش می‌زیستند».^۵ البته در پذیرش این سخن می‌بایست

۱. میرزا رفیعا، *تذکره الملوك*، ص ۱۵.

۲. اولتاریوس، *سفرنامه اولتاریوس*، ص ۱۲۷.

3. Membré, *Mission to the Lord Sophy of Persia*, p. 236 – 239.

۴. سانسون، *سفرنامه (وضع شاهنشاهی ایران در روزگار شاه سلیمان صفوی)*، ص ۱۹۸.

۵. سومر، *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفویه*، ص ۵۴.

دقت و تأمل نمود، زیرا که چنین اعمالی فقط منتسب به ترکان نبوده و در تواریخ ملل مختلف می‌توان ارتکاب چنین اعمالی را ملاحظه کرد که در چند صفحه قبل به ذکر موردی از تاریخ اروپا بسنده شد. با توجه به اعتقادات شیعی مستحکمی که شاه تهماسب به‌نحوی خلل‌ناپذیر مدام ابراز می‌کرد، اما در آن ایام در بین قزلباشان دربار کسانی بودند که هنوز روزگار و روش‌های سابق را کاملاً فراموش نکرده بودند و اباحی‌گری هنوز از آنان سر می‌زد. چرا با وجود چنین اعتقادی از سوی شاهان صفوی و دستورهای رسمی که در حمایت از مذهب تشیع ابراز می‌کردند، اما همچنان این رسوم نامتعارف صوفیانه برقرار بود؟ به‌نظر می‌رسد سیاست شاهان صفوی نوعی مصالحه‌کاری بود. به احتمال زیاد، تداوم رسوم ناپسند تصوف تا اندازه‌ای بدان علت بود که شاهان از قطع پیوند با گذشته خانوادگی و یکی از مجموعه‌های تناقض‌آمیز منابع مشروعیت خود اکراه داشتند. در عین حال، نمی‌توان به‌طور قطعی گفت که نهاد تصوف فقط بخشی افتخاری و به عبارت دیگر بازمانده‌ای احساسی در حکومت صفویان بود. با وجودی که اعمال اباحی‌گری و آیین‌های دیگر صوفیه در جامعه آن دوره به شدت مورد نکوهش بسیاری از مردم و علمایی که حتی به مخالفت و تکفیر آنان پرداختند،^۱ بود؛ ولی با این وجود، آرمان‌ها و آیین‌های دیرین، باز جذابیت‌شان را نزد برخی بخش‌های جامعه، خصوصاً گروه‌های قبیله‌ای که ارتباط چندانی با جامعه مذهبی نداشتند، حفظ کرده بودند. می‌توان گفت که برخی عقاید اولیه ایشان - که تا حدودی نیز به حیثیتش ادامه داد - به راستی صوفیانه یا حتی اسلامی نبود. بلکه مسئله مهم مطرح در آن عنصر غلو کردن بود که برخی از محققین اخیر با اتکاء به گزارش‌های تاریخی که ذکر شد، آن را به غلط به انگیزه‌های مذهبی مرتبط می‌سازند که در واقع بر پایه اندیشه‌های عامیانه و سست بوده و شاهان صفوی از این امر سود می‌بردند. چنان که اشاره شد، شاهان از تناقضات مواضعشان آگاهی داشتند، لیکن علی‌رغم گفته‌های تناقض‌آمیزشان؛ هرگز توحیدخانه و منصب خلیفه الخلفا را برنچیدند. وانگهی، هیچ گزارشی در مورد تعقیب رسمی قزلباشان در منابع ذکر نشده است. شاه‌عباس به مهار قدرت قزلباشان اقدام کرد، اما نمی‌توان گفت که ایشان را درهم شکست. زیرا همان‌طور که اشاره شد به‌وجود قزلباشان برای اهداف و منافع حکومتی نیاز داشت و حتی خودش نیز متوسل به برخی اعمال متظاهرانه برای پروبال دادن به اعمال قزلباشان می‌شد. لذا قزلباشان اگرچه موضع برتر خود را در حکومت از دست دادند، ولی نظام مورد نظر شاه‌عباس نه خواهان انهدام آنان، بلکه خواهان تداوم موجودیت‌شان به‌منظور حفظ تعادل در برابر نیروهای جدیدی بود که جایگزین ایشان کرده بود.^۲ حتی سیاست شاهان صفوی در

۱. جعفریان، *دین و سیاست در عصر صفویه*، ج ۱، ص ۱۳۸؛ سبزواری، *روضه الانوار عباسی*، ص ۲۵۴.

۲. رویمر، *ایران در راه عصر جدید*، ص ۳۹۷ - ۳۹۳.

قبولاندن تشیع به قزلباشان چندان مؤثر نبود. چنان که در صفحات قبل هم اشاره شد، ترویج مذهب واقعی دغدغه شاهان صفویه نبود بلکه هدف اصلی آنان اصرار به وفاداری مکرر قزلباشان به شاه صفوی؛ ترویج آگاهانه اندیشه شاه‌دوستی و توسل به آن برای اهداف حکومتی بود. شاهان صفوی هیچ کوششی برای تحمیل تشیع به پیروان‌شان انجام ندادند، زیرا که رفتار گستاخانه‌ای چون آدم‌خواری اصلاً با اندیشه‌های مذهبی واقعی سنخیتی ندارد و فقط در چهارچوب افکار عامیانه و سست‌گالیانه قابل تفسیر است. به‌علاوه، روشن است که نزد گروه‌هایی که مجذوب باورهای غلات بودند، تصور رهبری مهدی‌وار جالب‌تر از انسانی خاکی بود. احتمالاً شاهان صفوی در این زمینه موفقیت بیشتری کسب کردند.

نتیجه

در بررسی گزارش‌های تاریخی وقایع‌نگاران دوره صفوی درباره عمل آدم‌خواری باید بسیار محتاط بود و منابع و اسناد دست اول و معتبری را مدنظر قرار داد. زیرا انعکاس عمل آدم‌خواری توسط نویسندگان درباری دوره صفوی با هدف بزرگ‌نمایی، غلو کردن و داستان‌سرایی درباره شاهان صفوی و حواشی و دادن پروبال بیشتر به واقعیت انجام می‌شد. اکثر تحقیقات صورت گرفته بر عمل آدم‌خواری نیز، آن را به غلط به انگیزه‌های مذهبی مرتبط می‌سازند که در حالتی غیر ارادی و جذبه‌عارض می‌شد و بر پایه اندیشه‌های عامیانه و سست بوده است.

در شکنجه و رسم آدم‌خواری نقل شده در تواریخ دوره شاه اسماعیل نسبت به تواریخ دوره شاه‌عباس اول صفوی، هیچ ارتباط و منطقی وجود نداشته و انگیزه مشترک در ارتکاب عمل، مرام هواداران در ابراز وفاداری نسبت به مرشدشان بود.

از روایات تاریخی دوره صفویه، نکات قابل‌توجهی در ماهیت این اقدام می‌توان برداشت کرد: دلایل آدم‌خواری، هویت آدم‌خواران و رفتاری که از آنان سر می‌زد. بررسی این گزارش‌ها روشن می‌سازد، که آدم‌خواری ثبت شده دوره شاه اسماعیل اول، اثبات مذهبی ایمان قزلباشان نسبت به مرشد و شاه به‌شمار می‌رفت. چرا که نگاه قزلباشان در ابتدای دوره صفویه نسبت به شاه صفوی، چنان غلوآمیز بود، که او را مظهر خدا به‌شمار می‌آوردند. ولی آدم‌خواری ثبت شده در دوره شاه‌عباس اول، اقدامی سیاسی و به دور از انگیزه‌های فرقه‌ای بوده است و به‌نظر می‌رسد، چنین اعمالی برآیند افکار مغرضانه شخصی و سیاسی شاه‌عباس اول بوده است. درواقع این رویکرد، سیاستی به‌منظور ایجاد رعب و وحشت و ممانعت از فتنه‌های احتمالی دشمنان داخلی و خارجی‌اش بوه است.

دلیل وجود آدم‌خواری قزلباشان را بر فرض وقوع آن، می‌توان، در روابط اجتماعی - مذهبی قزلباشان

با شاه صفوی مورد بررسی و تفسیر قرار داد. به عبارت ساده‌تر، در رابطه میان شاه به‌عنوان مرشد یا شاه و قزلباشان به‌عنوان مرید - سرباز، برای اثبات وفاداری چنین عمل افراطی‌ای بروز می‌کرد. چنان که جستجو در انگیزه‌های این عمل در جریان‌هایی مانند غلو و یا آیین‌های صوفیانه مانند آیین چوب طریق را می‌توان به رابطه ساختار قدرت و علاقه شدید میان مرشدان - مریدان تفسیر کرد. در این آیین نمادین نیز، سرسپردگی منحصر به فرد قزلباشان به صفویان و خیانت یا پیمان‌شکنی آنها نشان داده می‌شد. در حقیقت می‌توان گفت، رفتار نمایش‌گونه خوردن اجساد دشمنان بزرگ و نیز ضربه زدن بر بدن در آیین چوب، شاه - مرشد را قادر می‌ساخت، تا قزلباشان را نسبت به شخص خود و سلسله صفویه متعهد کند.

منابع و مأخذ

۱. امینی هروی، صدرالدین ابراهیم، **فتوحات شاه‌ی**، به کوشش محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
۲. اولناریوس، آدام، **سفرنامه اولناریوس**، ترجمه احمد بهیور، تهران، ابتکار، ۱۳۶۳.
۳. براون، ادوارد، **تاریخ ادبی ایران**، ج ۴ (از صفویه تا عصر حاضر)، ترجمه بهرام مقصدادی، به تصحیح و ترجمه ضیاءالدین سجادی و عبدالحسین نوائی، تهران، مروارید، ۱۳۶۹.
۴. بشیر، شهرزاد، «شاه اسماعیل و قزلباشان»، **فصلنامه پیام بهارستان**، ترجمه بهزاد کریمی، س ۴، ش ۱۶، ص ۲۲۵ - ۱۹۸، تابستان ۱۳۹۱.
۵. پارسادوست، منوچهر، **شاه‌عباس اول**، ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱.
۶. تاپر، ریچارد، **تاریخ سیاسی - اجتماعی شاهسون‌های مغان**، ترجمه حسن اسدی، تهران، اختران، ۱۳۸۵.
۷. جعفریان، رسول، **دین و سیاست در دوره صفویه**، ج ۱، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۸. جنابادی، میرزاییگ، **روضه الصفویه**، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی، ۱۳۷۹.
۹. حاجی‌زاده، یدالله؛ نعمت‌الله صفری فروشانی و ... «ریشه‌ها و علل پیدایش غلو در عصرنامه»، **فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی**، س ۴، ش ۱۲، ص ۴۹ - ۳۷، زمستان ۱۳۹۲.
۱۰. حامدالصراف، احمد، **الشبک**، بغداد، مطبعة دار الواسط، ۱۹۵۴.
۱۱. خنجی، فضل‌الله بن روزبهان، **تاریخ عالم آرای امینی**، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۶۸.

۱۲. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، ج ۴، تهران، خیام، ۱۳۶۳.
۱۳. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، «نگاهی دیگر به نقطویه»، *تحقیقات اسلامی*، س ۱، ش ۱، ص ۶۲ - ۵۵، پاییز ۱۳۶۹.
۱۴. روملو، حسن بیگ، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۷۵.
۱۵. رویمر، هانس روبرت، *ایران در راه عصر جدید*، ترجمه آذر آهنچی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۱۶. زرین کوب، عبدالحسین، *جستجو در تصوف ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹.
۱۷. سامرائی، عبدالله سلوم، *الغلو و الفرق الغالیة فی الحضارة الاسلامیه*، بغداد، دار الواسط، ۱۹۸۲ م.
۱۸. سانسون، مارتین، *سفرنامه (وضع شاهنشاهی ایران در روزگار شاه سلیمان صفوی)*، ترجمه تقی تفضلی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۷۵.
۱۹. سبزواری، محمدباقر، *روضه الانوار عباسی*، به کوشش اسماعیل چنگیزی اردهایی، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۷.
۲۰. سعیدی سیرجانی، علی‌اکبر، *وقایع اتفاقیه*، تهران، آسیم، ۱۳۶۳.
۲۱. سومر، فاروق، *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفویه*، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران، گستره، ۱۳۶۸.
۲۲. سید علی‌اکبر، *خطای نامه*، تصحیح ایرج افشار، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۷۳.
۲۳. شوستر والسر، سیلا، *ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان*، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
۲۴. صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۲۵. فلسفی، نصرالله، *زندگانی شاه‌عباس اول*، ۳ جلد، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۵.
۲۶. قبادالحسینی، خورشاه، *تاریخ ایلچی (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۲ هجری قمری)*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
۲۷. قزوینی، محمدطاهر وحید، *لب التواریخ*، تصحیح ابراهیم دهگان، تهران، بنیاد گویا، ۱۳۶۳.
۲۸. قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین الحسینی، *خلاصة التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

۲۹. کنتارینی، آمبروسیو، *سفرنامه کنتارینی (سفرنامه ونیزیان در ایران قرن پانزده و شانزدهم میلادی)*، ترجمه قدرت‌الله روشنی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۹.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۳۱. مزای، میشل، *پیدایش دولت صفوی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۳.
۳۲. مورتون، الکساندر «چوب طریق و مراسم قزلباش در ایران دوره صفویه»، *مجموعه مقالات مکتب اصفهان*، زیر نظر ژان کالمار، ترجمه سید داود طبایی، تهران، فرهنگستان هنر، ص ۱۵۸ - ۱۳۵، تابستان ۱۳۸۵.
۳۳. میرزا رفیعا، *تذکره الملوک*، تصحیح محمددبیر سیاقی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۳۴. نویدی شیرازی، عبدی بیگ، *تکمله الاخبار*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹.
۳۵. نویسنده گمنام، *جهانگشای خاقان*، ویراستار محمدعلی پرغو، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۹۸.
36. Babayan, Kathryn, *Mystics, Monarchs and Messiahs*, Cultural Landscapes of Early Modern Iran, Cambridge: Harvard Center for Middle Eastern Studies, 2003, p. 57 – 117.
37. Brown, John, *The Darvishes or Oriental Spiritualism*, ed. H. A. Rose, London, 1968.
38. Conklin, Beth, *Consuming Grief: Compassionate Cannibalism in an Amazonian Society*, Austin: University of Texas Press, 2001.
39. Gokalp, Altan, "*Tetes Rouges et Bouches Noires*", Paris, 1980, p. 139 – 153.
40. Membré, Michele, *Mission to the Lord Sophy of Persia (1539 - 1542)*, trans: A. H. Morton, London, Gibb Memorial Trust, 1999, p. 42 – 43.
41. Stewart R. Sutherland, *The world Religions*, Published by G. K. Hall, Original from the university of California, 1998.

